

ناراستی علمی؛ خطری که بی صدا تهدید می کند!

دوباره سالی نو فرا رسید و بهاران با گام‌های سبز خود زندگی دوباره‌ای به زمین و زمان داد. ضمن تبریک آغاز سال نو، از درگاه خداوند متعال برای همه شما خوانندگان ارجمند سالی پربرکت و سرشار از شادی و تندرستی آرزو می‌کنم. چندی پیش به هنگام مرور تازه‌های آموزش شیمی در برخی وبگاه‌های آموزشی از جمله وبگاه معتبر Education News به نشانی <http://www.educationnews.org/> با موضوع جالبی با عنوان **ناراستی علمی**^۱ روبه‌رو شدم. با مطالعه دقیق این مفهوم و خواندن چند مقاله مرتبط به آن در همان وبگاه و چند وبگاه دیگر بر کنجکاوی‌ام افزوده شد تا آن‌جا که ضمن جست‌وجوی بیشتر در شبکه جهانی وب به یافته‌های بیشتری رسیدم و تصمیم گرفتم برای آگاهی دانشجویان و اساتید این موضوع را به عنوان سخنرانی آموزشی خود در دانشگاه انتخاب کنم. اگرچه برگزاری این سخنرانی در دانشگاه با استقبال گرمی روبه‌رو نشد، با این حال ناامید نشدم و تصمیم گرفتم که به دلیل اهمیت موضوع آن را با خوانندگان گرامی مجله رشد آموزش شیمی در میان بگذارم. علاقه‌مندانی که به علت ماهیت علمی - آموزشی این نشریه به آن اقبال دارند و از این راه در پی شناخت چالش‌های آموزشی و راه‌های رویارویی با آن هستند، به هر حال، با توجه به تعریف و ابعاد گسترده ناراستی علمی و تأثیر ژرف آن بر نظام آموزشی تلاش کرده‌ام تا چند سطری در این زمینه بنویسم. امید است این نوشتار مقدمه توجه همگانی‌تری به ناراستی علمی شود. گفتنی است ایجاد انجمنی با نام **انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری** که اقدام به خبرسانی و چاپ نشریه در مورد راستی علمی در کشور کرده است جای بسی خوشبختی دارد. برای آشنایی با این انجمن و فعالیت‌های آن می‌توانید به نشانی <http://www.iranethics.ir/> مراجعه کنید.

از آن‌جا که ناراستی علمی ماهیتی وجودی ندارد و در واقع نبود **راستی علمی**^۲ به آن می‌انجامد، شایسته است که در ابتدا با این مفهوم مهم آشنا شویم. راستی علمی، عملی است که برپایه پنج ارزش بنیادی بنا شده است. **راستکاری** (درستکاری در یادگیری، تدریس، پژوهش و خدمت‌رسانی)، **اعتماد** (تعیین معیارهای دقیق و شفاف برای تکالیف درون و برون‌کلاسی و برای ارزیابی کار دانش‌آموز و معلم)، **انصاف** (قانون‌مداری، داشتن انتظارات روشن از دانش‌آموزان و پاسخ درخور و محکم دادن به کارهای نادرست؛ انتظار برخورد منصفانه دانش‌آموزان، معلمان و مدرسه با یک‌دیگر)، **احترام** (به رسمیت شناختن ماهیت مشارکتی بودن فرایند یاددهی - یادگیری؛ جدی گرفتن دیدگاه‌های دانش‌آموزان، دادن بازخورد کامل و صادقانه عملکرد کلاسی آن‌ها، ارج نهادن به آرمان‌ها، هدف‌ها و به رسمیت شناختن دانش‌آموزان به عنوان افرادی حقیقی و صاحب حق) و **مسئولیت‌پذیری** (اقدام دانش‌آموزان در برابر انجام یک کار نادرست با وجود فشار همسالان، ترس، وفاداری و دل‌سوزی). در صورتی که هریک از این پایه‌ها فرو ریزد، راستی علمی از میان می‌رود. به واقع نور ناپدید می‌شود و تاریکی که همانا ناراستی علمی است جای آن را می‌گیرد. بسیاری ناراستی علمی را سقوط فرهنگی، فقر فرهنگی، بدترین گناه یک نویسنده، عملی غیراخلاقی و گناه‌آلود، حمله‌ای به هویت، دارایی و حقوق پایه‌ای بشر، سرطانی که میراث علمی

بشر را فاسد می‌کند و یک بیماری روحی - روانی معرفی می‌کنند. ناراستی علمی یک بیماری نادیده گرفته شده است که از وجود آن غفلت کرده‌ایم و همین نادیده گرفتن باعث شده رشد کند، ریشه بدهد و همه گیر شود. باید تا دیرتر نشده برای درمان این بیماری چاره‌ای اندیشید.

این بیماری عمری به قدمت تاریخ دارد و از گذشته تا امروز همواره مورد توجه بسیاری از افرادی بوده است که قصد داشته‌اند راه صد شبه را یک شبه طی کنند. افرادی که بدنامی را بهتر از گم نامی تلقی می‌کردند و حاضر شدند تا با اقدام به ناراستی علمی نام خود را به هر قیمتی در تاریخ به ثبت برسانند. از فیثاغورث تا رنه دکارت و ژان پل سارتر؛ از شکسپیر تا مارک تواین و جرج اورول و حتی نام فیزیکدان برجسته‌ای چون آلبرت انشتین و کارگردان شناخته شده‌ای مانند استیو اسپیلبرگ - علی‌رغم شایستگی‌هایی که داشتند - را می‌توان در میان فهرست کسانی دید که اسناد تاریخی حکایت از آن دارد که به اقدام به ناراستی علمی مظنون هستند. با ظهور فناوری اطلاعات و ارتباطات و در دسترس قرار گرفتن همگانی اینترنت، امروز ابزار قدرتمندی برای اقدام به ناراستی علمی در اختیار همه علاقه‌مندان با این فعل نامیمون قرار گرفته است. از همین روی طی دو دهه گذشته شاهد رشد چشم‌گیرتر این پدیده در سراسر جهان بوده‌ایم. آمار بیش از هشتاد درصد ناراستی علمی در دبیرستان‌ها و بیش از هفتاد درصد در دانشگاه‌های سراسر جهان تایید کننده این رشد روزافزون است. رشدی که البته از کشوری به کشور دیگر، از مدرسه به مدرسه‌ای دیگر و از دانشگاهی به دانشگاه دیگر تفاوت می‌کند. به‌هرحال برای آشنایی بیشتر شما با این بیماری، در این جا به برخی ناراستی‌های علمی رایج در مدرسه و دانشگاه اشاره می‌شود.

❖ گرفتن، دادن یا کمک به مبادله اطلاعات از دیگران حین آزمون‌ها نوشتاری - این اقدام بیشتر به‌عنوان تقلب^۳ شناخته شده است.

❖ بریدن صفحه‌ای از یک کتاب یا مجله موجود در کتابخانه برای جلوگیری از دسترسی دیگران به مطالب مورد نیازشان

❖ پنهان کردن یا نگفتن توصیه‌های معلم به دیگر دانش‌آموزان در مورد زمان امتحان‌های نوشتاری یا گفتاری، محتوای آزمون‌ها، تکالیف کلاسی و ...

❖ رونوشت‌برداری از نتایج کار و تکالیف انجام شده دیگران با اجازه یا بدون اجازه و گاهی بدون آوردن نام و نشانی از آن‌ها و گاهی ساختن نشانی‌های جعلی برای منابع مورد استفاده
 ❖ ارائه فردی تکالیفی که به‌طور مشترک با دیگران انجام شده است ولی اشاره‌ای به همکاری آنان نمی‌شود.

❖ انجام تکالیف درون یا برون‌کلاسی توسط دوستان یا اعضای خانواده و تهیه پژوهش‌های آماده بدون نام از برخی دوستان یا فروشگاه‌ها و افزودن نام خود به‌عنوان تهیه‌کننده روی آن!
 ❖ ارائه کار فرد دیگری مانند خواهر، برادر یا دوست که سال(های) گذشته آن را به معلم درس خود تحویل داده است.

❖ ترجمه یا گردآوری مطلب از یک یا چند منبع یا برداشت یک فکر یا ایده بدون اشاره به نام و مشخصات پدیدآورندگان یا صاحبان واقعی و معرفی خود به عنوان صاحب اثر - این اقدام به‌عنوان سرقت ادبی^۴ شناخته می‌شود.

❖ داده‌سازی یا افزودن داده به مجموعه داده‌ها برای دستیابی به نتیجه مطلوب به‌ویژه در کارهای پژوهشی

❖ بزرگ و تازه جلوه‌دادن یافته‌های علمی کم‌اهمیت و کم‌تر شناخته شده در جامعه و اعلان نتایج خام و غیرقطعی پژوهشی به‌عنوان دستاوردهای علمی در افکار عمومی

اما چرا چنین کاری در نظام‌های آموزشی و سپس در جامعه رواج پیدا می‌کند. چه عواملی در اقدام به ناراستی علمی نقش دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که افراد ناراست به دلیل **نداشتن شناخت و درک کافی از کاری که انجام می‌دهند** (ناآشنایی با روش‌های درست استفاده از منابع برای نوشتن، ارجاع دادن و...)، **افزایش بهره‌وری** (برای گرفتن نمره بهتر و صرفه‌جویی در وقت)، **مدیریت زمان** (برنامه‌ریزی ضعیف و یا ناتوانی در مدیریت زمان به دلیل تعدد دل‌مشغول‌ها از جمله رفتن به کلاس زبان، موسیقی، ورزش، سرگرم شدن با بازی‌های رایانه‌ای به‌ویژه نرم‌افزارهای موجود در تلفن‌های همراه هوشمند یا تبلت‌ها، هم‌چنین مسئولیت‌های خانوادگی و فشار برای انجام تکالیف بیش از اندازه کلاسی)، **ارزش، نگرش و شخصیت** (نداشتن اعتماد به نفس، داشتن استرس و رفتاری پرخاشگرانه، مسئولیت ناپذیری، احساس عدم‌تعلق و بیگانگی، باورهای دینی، تلاش برای عقب نیفتادن از دیگران، کاهش فشار خانوادگی و اجتماعی، احساس لذت از یافتن میان‌برهای هوشمندانه و هیجان فریب دادن استاد!)، **تمرد** (راهی ملموس برای نشان دادن مخالفت و ابراز عدم احترام به اقتدار معلم در کلاس)، **نگرش نسبت به معلم و کلاس** (بی‌علاقگی یا داشتن نگرش منفی نسبت به موضوع مورد تدریس و به تکالیف و وظایف کلاسی؛ نبود اعتماد میان معلم و دانش‌آموز، آسان‌گیر یا بی‌تفاوت‌بودن و فعال نبودن معلم در کلاس)، **انکار یا خشنی کردن دیدگاه دیگران** (جلوگیری از سرزنش خود توسط دیگر دانش‌آموزان، معلم یا خانواده)، **عدم بازدارندگی** (برتری امتیاز قلب بر خطر به دام افتادن و ترس نداشتن و خجالت نکشیدن از مجازات به دلیل کم‌خطر یا بی‌خطری و کم یا بی‌هزینه بودن قلب در صورت لورفتن) و **وسوسه و فرصت‌طلبی** (جو کلاس و ایجاد رقابت منفی در میان گروه همسالان که اقدام به قلب می‌کنند، در دسترس بودن اطلاعات گوناگون و آماده بهره‌برداری در شبکه جهانی وب یا قابل خریداری از غیر) اقدام به قلب می‌کنند. هم‌چنین پژوهش‌ها بر نقش تأثیرگذار **جنسیت** (مردها نسبت به زن‌ها بیشتر اقدام به قلب می‌کنند)، **سن و بلوغ** (فراگیران جوان و نابالغ نسبت به بزرگ‌ترها و بالغ‌تر تمایل بیشتری به قلب دارند)، **توانایی علمی** (قلب در میان دانش‌آموزان با معدل بالاتر شایع‌تر است. اگرچه برخی پژوهشگران الگویی فرگیرا را مشاهده نکرده‌اند) و **شرایط زندگی** (از جمله فقر و تلاش برای تأمین معاش خانواده به‌عنوان بخش مهمی از کارها و مسئولیت‌های روزانه) بر اقدام به قلب تأکید دارد.

شاید رواج رویکرد **نمره - محوری** به‌جای رویکرد **یادگیری - محوری** در جامعه آموزشی یکی دیگر از مهم‌ترین عواملی است که به رونق قلب دامن زده است. همان بیماری رایجی که سال‌هاست جامعه آموزشی ما را به خود مبتلا کرده است. همان رویکردی که توانایی دانش‌آموزان ما را انکار می‌کند و در واقع آن را به کل نادیده می‌گیرد. رویکردی که دانش‌آموز در آن به جای پذیرش چالش‌های یادگیری، چالش در دام گرفتار نشدن را می‌پذیرند و برای گرفتن نمره بالاتر به هر شیوه ممکن اقدام به قلب می‌کند. برای چنین افرادی هدف وسیله را توجیه می‌کند و ادامه‌دارشدن این اقدام در بلندمدت به زندگی و روابط اجتماعی او هم رسوخ کرده الگوی زندگی او را تغییر می‌دهد. الگویی که شاید در آن قلب به یک ارزش تبدیل شود. گفتنی است تاکنون علی‌رغم رواج قلب به‌ویژه به‌واسطه انگیزه‌ای که نتایج آن در پی دارد - گرفتن مدرک تحصیلی، راه‌یابی به دوره‌های تحصیلی بالاتر به‌ویژه در دانشگاه‌های معتبرتر یا یافتن شغل بهتر - هنوز هم قلب در هیچ جای جهان به یک ارزش تبدیل نشده است. هنوز هم نزد همگان گناه بزرگی است و اقرار به آن هیچ افتخاری در پی ندارد.

البته نباید نگرش‌های سهل‌انگارانه بخشی از حوزه مدیریت آموزشی نسبت به راستکاری علمی

را نیز نادیده گرفت. در عین حال سیاست‌های کارشناسی نشده آموزشی نیز در فراگیرتر شدن ناراستی علمی بی‌تأثیر نیست. شاید دسته‌بندی دانش‌آموزان براساس تعاریف رسمی به تیزهوش، استعداد درخشان و نخبه ضمن افزایش میزان انتظارات خانواده و جامعه از آنان، این دسته از فراگیران را بر آن دارد تا برای حفظ جایگاه خود و در عین حال تأمین انتظارات ناظران بیرونی ناگزیر از اقدام به ناراستی علمی شوند. اقدامی که در بلندمدت جز فریب خود، معلم، هم‌کلاسی‌ها، مدرسه و در نهایت خانواده و جامعه نتیجه‌ای دربرندارد.

اقدام به ناراستی علمی تاکنون در کشور ما جدی گرفته نشده است و پیامدهای آنی و آتی آن مورد توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی نبوده است. در بسیاری از کشورها فراگیر شدن این بیماری آموزشی به‌ویژه در دو دهه گذشته توجه بسیاری را به خود جلب کرده، به‌طوری که با تشکیل نهادهای ناظر درون و برون‌سازمانی، تدوین و تصویب آیین‌نامه‌های گوناگون و با اجرای پژوهش‌های میدانی متنوع وضعیت این بیماری خطرناک جامعه آموزشی را سالانه به دقت مورد کندوکاو قرار می‌دهند. این نهادها پیش‌گیری را اولویت داده با آموزش همگانی دانش‌آموزان و معلمان، نظام آموزشی خود را واکسینه کرده، از بروز ناراستی علمی تا اندازه‌ای که امکان دارد جلوگیری می‌کنند. البته میزان کامیابی این تلاش‌ها خود قابل مطالعه و بررسی است و نتایج آن می‌تواند برای همه کشورها سودمند باشد. امید است که هرچه زودتر این بیماری مهلک در کشور ما هم مورد عنایت بیشتر مسئولان قرار گیرد تا در آینده پیامدهای نامطلوب ناشی از فراگیر شدن آن دامن جامعه ما را آلوده نکند. در غیر این صورت خطری بزرگ گام‌به‌گام و بی‌صدا ما را تهدید خواهد کرد. تهدیدی که امروز باید جدی گرفته شود وگرنه ابتدا میراث علمی جامعه ما را هم در نظر خودمان و هم در ذهن بیگانگان تباه می‌کند و سپس به قلب ارزش‌های فرهنگی و اعتقادی ما مینجامد. رخدادی که بی‌تردید مطلوب هیچ‌یک از ما نیست. پس بیاید از هم اکنون با گسترش برنامه‌ریزی شده و آگاهانه فرهنگ صداقت و راستی علمی در جامعه آموزشی مانع از گسترش این بیماری آموزشی در کشور شویم.

سردبیر



1. academic dishonesty, 2. academic integrity or academic honesty, 3. cheating, 4. plagiarism



1. McCabe, D. L., Trevino, L.K., Butterfield, K. D. "Cheating in Academic Institutions: A Decade of Research" Ethics and Behavior 2001, 11, 3, 219.
2. McCabe, D. L.; Trevino, L. K. "Academic Dishonesty: Honor Codes and Other Contextual Influences" Journal of Higher Education 1993, 64, 5, 522.
3. Prak, C. "In Other (People's) Words: Plagiarism by University Students-Literature and Lessons" Assessment & Evaluation in Higher Education 2003, 28, 5, 471.
4. Athanasou, J. A. "Gender and Students' Self-reported Cheating: A Preliminary Report" University of Technology, Sydney, Practical Assessment, Research and Evaluation 2002, 1.
5. McGee, D. K. "Academic Integrity" University of Arkansas at Little Rock, CAI 1999.
- The Center for Academic Integrity at Duke University (CAI): <http://www.academicintegrity.org/>
6. Rittman, A. L. "Academic Dishonesty Among College Students" Missouri Western State College, December 4, 1996.
7. Shoemaker, J. "Faculty Experiences and Perceptions About Academic Dishonesty at UCI" Division of Undergraduate Education, June 2008.
8. Gillespie, K. A. "The Frequency and Perceptions of Academic dishonesty among Graduate Students: A Literature Review and Critical Analysis" MS Thesis, The Graduate School, University of Wisconsin-Stout, August 2003.
9. Preventing Academic Dishonesty in Writing – A Guide for Faculty, Academic Achievement Center, Lawrence Technological University.